

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در مسئله پنجم صلاة قضا است. در این مسئله فروعی را امام خمینی مطرح می‌کنند، فرع اولش را دیروز عرض کردیم.

فرع دوم

فرع دوم این است که می‌فرماید: «و یصلی فی السفر ما فات فی الحضر تماماً»؛^[1] اگر کسی نمازش در حضر فوت شده و می‌خواهد در سفر قضای آن نماز فوت شده در حضر را انجام بدهد باید تمام بخواند ولو در سفر است، و بالعکس اگر کسی در حضر نماز فوت شده در سفر را می‌خواهد قضا کند باید قصراً این نماز را بخواند.

این مسئله اولاً مورد اجماع است و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد، صاحب مدارک می‌گوید: «إنه مذهب العلماء إلا من شذَّ»^[2]، بعد گفته‌اند این «من شذَّ» اشاره دارد به مزنی از علمای عامه که بنا بر آنچه شهید در کتاب زکری نقل می‌کند مثلاً گفته نه، به مقتضای همان مکانی که هست باید قضا کند، اما علمای شیعه و سنی بر این مطلب اجماع دارند.

روایات

به علاوه روایات مستفیضه‌ای هم در اینجا وجود دارد که در جلد هشتم وسائل صفحه 268 باب ششم عنوان باب این است «باب وجوب قضاء ما فات کما فات فیکضی صلاة السفر قصراً ولو فی الحضر و بالعکس» یعنی «یقضی صلاة الحضر تماماً ولو فی السفر». از جمله روایتش که حدیث اول صحیح زرارہ است:

صحیح زرارہ

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ مِنْ صَلَاةِ السَّفَرِ فَذَكَرَهَا فِي الْحَضَرِ قَالَ يَقْضِي مَا فَاتَهُ كَمَا فَاتَهُ إِنْ كَانَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ أَدَّاهَا فِي الْحَضَرِ مِثْلَهَا وَإِنْ كَانَتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ فَلْيَقْضِ فِي السَّفَرِ صَلَاةَ الْحَضَرِ كَمَا فَاتَتْهُ.^[3]

زراره می‌پرسد: یک کسی در سفر نمازش فوت شده حالا در حضر یادش می‌آید و می‌خواهد قضا کند، حضرت فرمود: همان‌طوری که فوت شده قضا کند، «إِنْ كَانَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ أَدَّاهَا فِي الْحَضَرِ مِثْلَهَا وَإِنْ كَانَتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ فَلْيَقْضِ فِي السَّفَرِ صَلَاةَ الْحَضَرِ كَمَا فَاتَتْهُ»، لذا مسئله خیلی روشن است. قاعده هم همین اقتضا را می‌کند چون قضای ما فات می‌کند، حالا اگر ما فات چهار رکعتی باشد می‌گوئیم چون مسافر هستی قضا را دو رکعتی بخوان! این مصداق ما فات را پیدا نمی‌کند و بالعکس، این فرع روشن است و نیاز به بحث ندارد.

فرع سوم این است که «ولو كان في أوّل الوقت حاضراً و في آخره مسافراً»؛ اگر یک کسی اول وقت در وطن بوده و آخر وقت در سفر بوده اما در هنگام ادا نماز را نخوانده، امام خمینی می‌فرماید: «فالعبرة بحال الفوت»؛ یعنی اگر کسی در اول وقت در وطن هست و در آخر وقت سفر یا بالعکس اول وقت مسافر است و آخر وقت به وطنش رسید اما مع ذلک نماز نخواند و نماز از او فوت شد در اینجا سه قول در مسئله وجود دارد:

اقوال در مسئله

1. یک قول که به مشهور نسبت داده شده بعضی‌ها هم ادعای اجماع کردند این است که ملاک حال فوت است، اگر در حال فوت در سفر بوده نمازش را باید قصرأً قضا کند و اگر در حال فوت در حضر بوده نمازش را باید تماماً قضا کند، ملاک این است که حال الفوت کجاست؟ آخر وقت در حضر بود که فوت شد، حال فوت همان می‌شود، حال فوت یعنی آن لحظات آخری که بوده و نماز را نخوانده، اگر در حضر بود پس فوتش فوت نماز حضری است و باید قضایش را چهار رکعتی بخواند اگر آخر وقت در سفر بود و نماز نخواند باید نمازش را قصرأً قضا کند. پس یک قول این است که المعیار هو حال الفوت، باید دید حال الفوت چیست.

2. یک قول این است که المعیار حال تعلق الوجوب، یعنی اول وقت کجا بوده؟ اول وقت در حضر بوده یا اول وقت در سفر بوده، حال تعلق الوجوب معیار است.

3. قول سوم تخییر است که در همین فرع مرحوم سید می‌فرماید «لا یبعد التخییر»؛ کسی که اول وقت در حضر بوده و آخر وقت در سفر، یا اول وقت در سفر بوده و آخر وقت در حضر، نمازش را نخواند و فوت شد، سید اول می‌فرماید لا یبعد تخییر بعد می‌فرماید «والاحوط اختیار ما كان واجباً فی آخر الوقت»^[4]؛ یعنی همان حال الفوت، احوط این است که رعایت حال فوت بشود بعد هم فرمودند احوط از این جمع بین القصر و التمام است.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم در مستمسک یک مطلبی دارند و مرحوم خوئی همان مطلب را تأیید کردند و در کتابشان آوردند و آن این است که در خود این مسئله اگر کسی اول وقت در حضر باشد اما آخر وقت در سفر، اگر در اول وقت نماز را در حضر خوانده که اصلاً بحثی وجود ندارد، تکلیف از او ساقط شده و هیچ نزاعی در میان نیست، اما اگر نماز را نخوانده کسی اول وقت در حضر است و آخر وقت در سفر، و در حضر نماز نخواند و آمد در سفر، یا اول وقت در سفر است و آخر وقت در حضر، در اول وقت نماز نخواند و در جایی که الآن می‌خواهد در داخل وقت نماز بخواند وظیفه چیست؟ پنج قول اینجا وجود دارد:

1. یک قول این است که «المعیار تعلق وقت الوجوب» است، آن زمانی که وجوب به او تعلق پیدا کرد چه زمانی است؟ اگر در حضر بوده تماماً به او تعلق پیدا کرده، اگر در سفر بوده قصرأً به او تعلق پیدا کرده، کسانی که این نظر را می‌دهند می‌گویند اگر اول وقت در حضر بود و بعد به سفر رفت، در همان سفر باید نماز چهار رکعتی بخواند. اگر اول وقت در سفر بود و آخر وقت آمد در حضر، در حضر باید نماز را دو رکعتی بخواند این یک قول است. این قول قائلین زیادی هم دارد. اینکه معیار کسی که اول وقت در حضر است و آخر وقت در سفر است و باید در سفر نماز را تمام بخواند صدوق در مقنع، علامه در مختلف از عمانی نقل می‌کند و خودش اختیار می‌کند، شهید اول در دروس، شهید ثانی در روض، مشهور متأخرین این قول را قائلند، این یک قول. المعیار و الماک زمان تعلق الوجوب.

2. قول دوم گفته‌اند «المعیار زمان تعلق الاداء»، چه زمانی می‌خواهد این فعل را انجام بدهد؟ زمانی که می‌خواهد این نماز را انجام بدهد معیار است، در حضر نخوانده و در سفر می‌خواهد انجام بدهد نماز را قصر بخواند، در سفر اول وقت واجب شده آمد در حضر، الآن می‌خواهد انجام بدهد نماز را تمام بخواند، معیار زمان الاداء است. این قول دوم که معیار زمان ادا است را شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی در بعضی از کتبش و ابن ادریس هم ادعای اجماع کرده بر این مطلب و کثیری از متأخرین این قول را دارند.

3. قول سوم تخییر است، شیخ در خلاف می‌گوید کسی که اول وقت در حضر است، آخر وقت در سفر است و می‌خواهد نماز بخواند مخیر است بین القصر و الاتمام، عکسش اول وقت در سفر است و آخر وقت در حضر، مخیر است بین القصر و الاتمام، در خلاف قائل به تخییر است. این به مشهور متأخرین نسبت داده شده و الا این قول ادایی بیشتر طرفدار دارد.

4. قول چهارم تفصیل بین سعة الوقت و ضیق الوقت است، می‌گویند اگر وقت در جایی که در حضر بوده رفته در سفر، اگر وقت سعه دارد نماز را تمام بخواند و اگر ضیق است نماز را شکسته بخواند، که این تفسیر بین سعة الوقت و ضیق الوقت یک مقداری با قول به تخییر نزدیک است، شیخ در نهاییه و صدوق در من لا یحضر این را قائل شدند.

5. قول پنجم این است که توقف کردند یک عده‌ای و احتیاط کردند در جمع بین القصر و الاتمام. صاحب جواهر در کتاب جواهر اول در اینجا می‌آید مسئله اینکه باید وقت الاداء را ملاک قرار بدهیم تقویت می‌کند و بعد احتیاط وجوبی می‌کند در جمع بین القصر و الاتمام.

پس این مسئله که اگر کسی در اول وقت در حضر بوده، در آخر وقت سفر یا بالعکس، و می‌خواهد الآن نماز انجام بدهد، یعنی بحث قضا مطرح نیست، می‌خواهد نماز انجام بدهد چطور باید نمازش را بخواند پنج قول وجود دارد. مشهور بین المتأخرین و آنچه ابن ادریس بر آن ادعای اجماع کرده این است که ملاک حال الاداء است، در حال ادا اگر در حضر است تماماً بخواند، در حال ادا اگر در سفر است نماز را قصرأ بخواند.

اما ما نحن فیه که سه قول در آن ذکر می‌کنیم بحث قضا است؛ می‌گوییم اگر کسی در اول وقت در حضر بود در آخر وقت در سفر، و نمازش را نخواند، اینجا می‌خواهیم ببینیم از حیث قضا کدام واجب است؟ در اینجا سه قول آقا‌بان مطرح کردند:

1. یک قول این است که ملاک اول الوقت است، اول وقت کجا بوده؟ اول وقت در حضر بوده، قضایش را تماماً انجام بدهد، اول وقت در سفر بوده قضایش را قصرأ انجام بدهد.

2. قول دوم این است که ملاک حال الفوت است، چه زمانی فوت شده و کجا فوت شد؟ آیا در حضر نماز فوت شد یقضی تماماً، آیا در سفر نماز فوت شد یقضی قصرأ،

3. یک قول سوم که مرحوم سید در عروه قائل است تخییر بین القصر و الاتمام در مسئله قضا است.

مرحوم حکیم در کتاب مستمسک می‌فرمایند: «النزاع هنا مبنی علی القول بأن العبرة حال الاداء»؛ این نزاع در باب قضا روی قول کسانی که می‌گویند در آن مسئله معیار اول الوقت است نزاعی وجود ندارد، آنهایی که در آن مسئله می‌گویند معیار اول الوقت است حتماً اینجا باید بگویند کدام قضا باید بشود؟ آنچه اول الوقت واجب بوده.

همچنین آنهایی که در آنجا قائل به تخییرند اینجا هم باید قائل به تخییر باشند، اما اگر قائل شدیم به اینکه آنجا ملاک در اداء

امتنالی و امتثال ادایی ملاک حال الاداء است، روی این قول نزاع واقع می‌شود بر اینکه اگر در اداءش ملاک حال الاداء شد قضایش را باید چه ملاک قرار بدهد؟ در قضا ملاک را حال تعلق الوجوب قرار بدهیم، یک قول. حال الفوت قرار بدهیم، قول دوم. یا تخییر بینهما، قول سوم. این فرمایش را مرحوم حکیم در مستمسک دارند و می‌فرمایند نزاع در باب قضا روی یک قول از آن اقوال در آنجا می‌آید، اما روی بقیة الاقوال نزاعی وجود ندارد.^[5]

دیدگاه محقق خوئی

مرحوم خوئی نیز همین راه را دنبال کرده و می‌گویند اگر شما در آن مسئله گفتید ملاک تعلق الوجوب اول الوقت است، اول الوقت کجا بوده؟ حضر بوده باید تماماً قضا کند، اول الوقت سفر بوده باید قصراً قضا کند، دیگر نزاعی وجود ندارد. آنچه برایش واجب بوده اول الوقت بوده و فات، الآن هم باید قضای فوت شده را انجام بدهد، اگر آنجا قائل به تخییر شدیم اینجا هم باید قائل به تخییر شدیم، اما اگر آنجا قائل شدیم که ملاک حال الفوت است، در آنجا بگوئیم ملاک حال الاداء است. بعد نزاع اینجا پیش می‌آید که حالا چه چیزی را باید قضا کنیم؟^[6]

ممکن است این سؤال پیش باید که چرا ما باید این نزاع را مطرح کنیم؟ آنچه در ذهن ما هست، این دو فقیه بزرگ مرحوم حکیم و مرحوم خوئی می‌گویند روی قول به اینکه در آن مسئله قائل بشویم به اینکه ملاک حال الاداء است، نزاع الآن جریان پیدا می‌کند عرض ما این است که نه، اینجا هم همین حرف را بنزید بگوئید اگر آنجا ملاک حال الاداء است، حال الاداء تماماً بوده و الآن هم تماماً قضا کند، حال الاداء قصراً بوده و الآن هم قصراً بخواند.

قائلین دیدگاه‌ها

مرحوم بروجردی در عروه وقتی سید می‌فرماید «لا یبعد التخییر»، می‌فرماید «التخییر بعیدٌ و مراعاة وقت الفوت اوجه»^[7]، مرحوم عراقی می‌فرماید: «الاقوی مراعاة وقت الفوت»، اما مرحوم حائری مؤسس می‌فرماید: «لا یتربک الاحتیاط باختیار ما وجب علیه اول الوقت»؛ آنکه اول الوقت برایش واجب بوده، والد صدوق، اسکافی، شیخ طوسی در مبسوط، سید مرتضی، ابن ادریس در سرائر می‌گویند اول الوقت ملاک است، می‌گویند کسی که از اول تا آخر وقت یک مقدارش در حضر بوده یک مقدارش در سفر و نماز بخواند، ملاک قضایش اول وقت است، ملاک حال الفوت نیست، ملاک اول الوقت است، این هم اقوالی که در اینجا مطرح است.

ادله قائلین به ملاک بودن اول وقت

ما اول باید ادله آنهایی که می‌گویند در اینجا این نمازش تماماً است، در این فرض اول. بحث را دو فرض می‌کنیم یکی اینکه اول وقت در حضر است و آخر وقت در سفر است نماز را نخواند، اینجا اسکافی و جمع زیادی می‌گویند معیار اول الوقت است و باید این آدم نمازش را تماماً قضا کند، ولو آخر وقتش هم در سفر بوده است.

دلیل اول

دلیل اولشان این است که «الفائت ما خوطب المکلف به فی الحال الاول و هو الصلاة تماماً»؛ می‌گویند وقتی اذان شد مخاطب و مکلف به چه چیز خطاب می‌شود؟ به نماز تمام. «لو صلی فی تلك الحال»، اگر در آن زمان می‌خواست نماز بخواند باید تمام می‌خواند، حال که سفر رفته و بدلتش را انجام نداده، باز نمازش قضا شد همان رکعت چهار رکعتی بر ذمه‌اش هست.

در اینجا مرحوم آقای خوئی و بعضی از بزرگان دیگر می‌گویند وقتی بعد از حضر به سفر رفت موضوع تغییر پیدا کرده، خطاب

تغییر پیدا کرده، بعد که آمد در سفر الآن صلّ قصرّاً توجه به او دارد ولو در اول وقت صلّ تماماً بوده اما او «زال بتبدّل الموضوع»، وقتی موضوع تبدیل پیدا کرد زائل می‌شود. بعد می‌فرماید چون خود شارع ترخیص داده و گفته می‌توانی نماز را اول وقت یا وسط وقت یا آخر وقت بخوانی، همین شارع هم فرموده اگر در آخر وقت تبدل موضوع پیدا کرد و سفر شد نماز را باید قصرّاً بخوانی، پس دیگر آن خطاب صلّ تماماً اول وقت از بین رفته و زائل شده است.^[8]

ارزیابی

جواب این است که اینها اگر بگویند بله، خطاب «صلّ قصرّاً» الآن می‌آید به شرطی که الآن بخواند، به شرطی که تا انتهای وقت خوانده شود اما وقتی تا انتهای وقت نخواند چه چیزی داریم بر اینکه بیاید آن تکلیف اول را که صلّ تماماً هست زائل کند؟ خطاب دوم موضوعش منتفی شد. یک خطاب اول مسلم آمده، اما خطاب دوم صلّ قصرّاً منوط به این است که بیاورد، اگر اول هم آورد تکلیف ساقط می‌شود ولی برای زوال خطاب اول.

یعنی چه زمانی بگوئیم صلّ تماماً متوجه ما نیست؟ وقتی برویم سفر، اینها می‌گویند برویم سفر و نماز را در سفر بخوانیم، اما اگر رفتیم سفر و نماز را نخواندیم دلیلی بر زوال آن خطاب اول نداریم. الآن آن خطاب اول قضا می‌شود و فوت می‌شود، مصداق برای فائت است و آن را باید انجام بدهیم، لذا این دلیل اولی که اینها می‌آورند با این بیانی که آقای خوئی دارند قابل رد نیست اما یک دلیل دومی دارند که یک روایتی است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] . «يجوز قضاء الفرائض في كل وقت من ليل أو نهار أو سفر أو حضر. ويصلي في السفر ما فات في الحضر تماماً، كما أنه يصلي في الحضر ما فات في السفر قصرّاً، ولو كان في أول الوقت حاضراً وفي آخره مسافراً أو بالعكس فالعبرة بحال الفوت على الأصح، فيقضي قصرّاً في الأول وتماماً في الثاني، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط بالجمع، وإذا فاتته فيما يجب عليه الاحتياط بالجمع بين القصر و التمام احتاط في القضاء أيضاً.» تحرير الوسيلة؛ ج، ص: 224، مسئله 5.
- [2] . مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج، ص: 304.
- [3] . الكافي 3- 435- 7؛ التهذيب 3- 162- 350؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 268، ح 10621- 1.
- [4] . «إذا فاتت الصلاة و كان في أول الوقت حاضراً و في آخر الوقت مسافراً أو بالعكس لا يبعد التخيير في القضاء بين القصر و التمام و الأحوط اختيار ما كان واجبا في آخر الوقت و أحوط منه الجمع بين القصر و التمام.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج، ص: 735، مسئله 13.
- [5] . مستمسك العروة الوثقى، ج، ص: 68 - 70.
- [6] . موسوعة الإمام الخوئي، ج، ص: 128.
- [7] . العروة الوثقى (المحشى)، ج، ص: 63، مسئله 13.
- [8] . «و كيف ما كان، فيستدلّ لوجوب التمام في المقام تارة بأنّ الفائت هو ما خوطب المكلف به في الحال الأوّل و هو الصلاة تماماً، فإنّه لو كان قد صلّى في تلك الحال لكانت صلاته تامّة، فيجب عليه أن يقضيها حينئذ كما هي فاتته. و فيه ما لا يخفى، فإنّ الخطاب في الحال الأوّل قد سقط و تبدّل بالخطاب بالقصر بسبب ترخيص الشارع في التأخير. و مجرد الفرض و التقدير و هو أنّه لو كان صلّاها في تلك الحال لكانت تماماً لا يستوجب انطباق عنوان الفوت عليه. فالقصر إذن هو الفائت المتمحّض في الفوت دون غيره.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج، ص: 130.